

# گام اول در تربیت سیاسی و اجتماعی دانش‌آموزان

## احمد عابدینی\*

نخستین و شاید موثرترین گام برای ورود منطقی و عاقلانه به عرصه سیاسی و اجتماعی، آشنایی کامل با «اصطلاحات» و «واژه‌های» مرتبط و درک درست مفاهیم مرتبط با آن حوزه است. اگر واژه‌ها به درستی تعریف و در جای خود به کار برده شود، زمینه ورود آگاهانه به عالم پر رمز و راز سیاست فراهم و مسیر آن هموارتر خواهد بود.

در حقیقت درک درست مفاهیم مرتبط، مقدمه تربیت سیاسی و به منزله «کلید» ورود موثر به دنیای سیاست و فعالیت‌های اجتماعی است که زمینه و توانایی فهم درست دیدگاه‌ها، نقطه نظر، افکار و اندیشه‌های صاحب‌نظران و اندیشمندان عرصه سیاست و اجتماع را فراهم می‌کند. کسب این توانایی به ظاهر ساده و آشنایی حداقلی با مفاهیم و واژه‌های مصطلح در این عرصه برای تحلیل و درک درست و مقایسه منطقی آنها و ورود آگاهانه به میدان عمل و انتخاب روش‌های مناسب و از همه مهم‌تر و اساسی‌تر، جهت‌گیری معقول و منطقی در مواجهه با پدیده‌های مختلف اجتماعی و سیاسی، بسیار ضروری است.

متأسفانه ما هنوز هم، مثل بسیاری از رشته‌های علوم جدید، یا به این امر بی‌توجه هستیم یا گرفتار واژه‌های وارداتی و عاریتی بوده و تعریف کاربردی درستی از آنها نداریم، به همین دلیل بسیاری از موضع‌گیری‌ها و دیدگاه‌های ما به جای تمرکز بر محور «منافع ملی» و پرهیز از هرگونه رویکرد و موضع‌گیری متعارض با منافع کلان کشور، بر اغراض شخصی یا منافع جناحی و گروهی متمرکز شده است. بی‌تردید با استمرار این رویه غلط در طولانی‌مدت، آثار مخرب و زیانباری را به همراه داشته و نتیجه‌ای جز هدر دادن منابع و سرمایه‌های ارزشمند کشور عایدمان نخواهد شد.

هر چند بعد از پیروزی انقلاب و حاکمیت جمهوری اسلامی، اقدامات خوبی برای ورود آگاهانه همه آحاد ملت، به ویژه جوانان و نوجوانان به عالم سیاست و فعالیت‌های موثر اجتماعی صورت گرفته است، لیکن منابع دایمی، روش‌های مطمئن و سیاست‌گذاری‌های عالمانه‌ای بر محور منافع ملی برای ورود امن و آگاهانه، به ویژه جوانان و نوجوانانی که به

تازگی گام در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی نهاده‌اند، صورت نگرفته است، لذا دانش‌آموزان ما ناگزیرند برای رفع عطش حاصل از فهم پیچیدگی‌های عالم سیاست و تب و تاب ناشی از ضرورت به دست آوردن حق تعیین سرنوشت و برداشتن گام‌های عملی و موثر برای ساختن آینده‌ای خوب، به منابع غیرموثق و گروه‌های مرجع غیرهمسو مراجعه کنند که هیچ تناسب و سنخیتی با اهداف توسعه و ارتقای کشور نداشته و ندارند.

ورود جوانان به عالم سیاست، بدون توجه به استلزامات اساسی و تمهید عاقلانه مقدمات آن به منزله اقدام به «خود درمانی» است که استفاده فراوان و بی‌رویه از آن، صرفاً برای تسکین وقت و رفع آبی عوارض ناشی از بیماری‌های موضعی و بدون توجه به آثار سوء آن است که نه تنها احتمال خطر را افزایش می‌دهد، بلکه ممکن است به جای درمان موجبات «مرگ مغزی» آنان را فراهم کند.

احیای طرح هوشمندانه تربیت سیاسی دانش‌آموزان که سال‌ها با این هدف انجام می‌شد و تلاش برای آشنایی حداقلی نوجوانان با مفاهیم و واژه‌های مصطلح و توانایی تحلیل حداقلی پدیده‌ها می‌تواند احتمال خطر این‌گونه حرکت‌های هیجانی، ناشیانه و بی‌هدف را به حداقل ممکن برساند.

کوتاه سخن اینکه ورود به عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و کسب توانایی لازم برای آرایه تحلیل‌های درست، منطقی و مبتنی بر حقایق برای مصون ماندن از خطاهای فاحش و فعالیت‌های هیجانی مستلزم کسب حداقل «دانش سیاسی» است تا زمینه را برای «درک و فهم صحیح» موضوعات و انتخاب شیوه‌های مناسب برای چگونگی مواجهه با آن پدیده فراهم می‌کند. در غیر این صورت تلاش‌ها برای ورود اطمینان‌بخش به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی بی‌نتیجه خواهد بود.

با کمال تأسف، در شرایط فعلی، تقریباً همه‌چیز و همه اتفاقات از دریچه تنگ و باریک منافع شخصی نگریسته می‌شود. یکی از مهم‌ترین تهدیدهای موجود برای ورود امن جوانان به عالم سیاست و فعالیت‌های سازنده اجتماعی که خود منشا انحراف‌های فراوان دیگری است، تلاش آگاهانه و تعمدی برای دور نگهداشتن دانش‌آموزان و دانشجویان از مسائل سیاسی است و تأسف‌بارتر، اینکه انتظار داشته باشیم تا همه آنان برای تحقق مقاصد نازل گروهی و جناحی گوش به فرمان ما باشند؛ امری که این روزها کمتر به چشم نمی‌خورد.

صرف‌نظر از اهمیت و تاثیر فهم و به‌کارگیری درست «واژه‌ها و اصطلاحات سیاسی» سوال اساسی که باید با حساسیت ویژه‌ای بدان پرداخته شود، این است که اصولاً چرا باید همه آحاد جامعه، به ویژه جوانان و نوجوانان وارد عرصه‌های سیاسی و اجتماعی شده و وقت خود را در این

زمینه صرف کنند؛ به عبارت دیگر چه ضرورتی وجود دارد تا فرد خود را موظف به کسب آگاهی‌های سیاسی و ورود فعال و تاثیرگذار به عالم سیاست بدانند؟

در پاسخ به این سوال اساسی باید گفت که انسان ذاتاً موجودی اجتماعی است و به هیچ‌وجه به صورت انفرادی و خارج از نظامات اجتماعی قادر به ادامه زندگی و ایفای وظایف انسانی خود نیست؛ زیرا در این‌صورت در اندک زمانی نظام حیاتی او دچار اختلال شده و از مسیر طبیعی خود خارج می‌شود. لازمه زندگی اجتماعی، آگاهی از «حقوق فردی و اجتماعی» و «قواعد زندگی» و حضور موثر و سازنده در عرصه‌های گوناگون اجتماعی است تا بتواند در سایه این آگاهی و شناخت، ضمن رعایت «حقوق» دیگران و پرهیز از تجاوز به حریم سایر آحاد جامعه، حریم زندگی خصوصی خود را پاس داشته و برای بهره‌مندی از امکانات، فرصت‌های موجود و مواهب الهی برای احقاق حقوق فردی و اجتماعی خود و تعالی جامعه و کمک به هموعان، ورود آگاهانه داشته و برای آن تلاش کند.

لازمه انتخاب آگاهانه و آزادانه «مسیر زندگی» و زیستن هدفمند و مسالمت‌آمیز در کنار دیگران که از جمله ویژگی‌های يك انسان ذی‌شعور و مختار است، شناخت و آگاهی کامل از حوادث و پدیده‌های محیط پیرامون خویش است. اگر این شناخت و آگاهی برای فرد حاصل نشود، چاره‌ای جز «دنباله‌روی محض از دیگران»، رفتن به بیراهه و در نهایت سرنوشتی جز «انزوای کامل»، یعنی چشم‌پوشی از حق مسلم تعیین سرنوشت خود و سپردن سرنوشت و آینده خود به دست دیگران، در انتظار او نخواهد بود.

حق انتخاب آگاهانه و آزادی عمل برای زندگی شرافتمندانه در کنار سایرین که از ابتدایی‌ترین حقوق افراد و از مهم‌ترین امور جوامع امروزی برای «مشارکت» آنان در تعیین سرنوشت خودشان است، جز با ورود آگاهانه و موثر به عرصه‌های سیاسی و اجتماعی امکان‌پذیر نیست. اگر انسان توانایی تحلیل مسائل پیرامون خود را نداشته باشد، نمی‌تواند از حقوق خود مطلع شده و از حق حاکمیت بر سرنوشت خویش بهره‌مند شود.

هر يك از حوادث، وقایع و رویدادهای جامعه معلول عواملی است که شناخت درست آن می‌تواند در حصول شناخت دقیق از مسائل و چگونگی مواجهه با مسائل و پدیده‌های مشابه در آینده و ممانعت از تکرار اشتباهات و خطرات احتمالی، تاثیر غیرقابل انکاری داشته و در اتخاذ تصمیمات واقع‌بینانه و به‌موقع و در نتیجه انتخاب بهترین شیوه ممکن برای مواجهه اصولی با آن بسیار موثر باشد.

بی‌تردید لازمه پذیرش اصول و تعیین مسیر زندگی کسب «علم» و «آگاهی»

است؛ لذا تقلید و پیروی ناآگاهانه از دیگران نمی‌تواند «مبنای» تحصیل علم، اندیشه‌ورزی و پذیرش مسوولیت‌های اجتماعی انسان قرار گیرد. اسلام نیز تقلید در مبانی عقیدتی را منع کرده و از انسان‌ها خواسته است که بدون تحقیق و تحصیل دلایل روشن، از فکر و اندیشه هیچ شخصیتی پیروی نکنند. فردی که از توانمندی لازم و کافی برای تحلیل مسائل سیاسی برخوردار نیست، ناگزیر (ناخواسته و ندانسته) پیروی از دیگران را، ابتدا در «مبانی» و در مرحله بعد در پذیرش مسوولیت‌ها، تکالیف، فعالیت‌ها و تاثیرگذاری‌های اجتماعی انتخاب خواهد کرد.

امروزه پیروی بی‌چون و چرا از عقیده و نظر دیگران، نشانه نوعی ابتلا به بیماری خطرناکی به نام «شخصیت‌گرایی» است که متأسفانه روز به روز به گسترش این سیاست غلط دامن زده می‌شود. به مرور این امر سبب می‌شود حکومت به جای اینکه تلاش کند در اعماق جان، اندیشه‌ها و افکار تک‌تک آحاد جامعه نفوذ کرده و استحکام حقیقی خود را با این روش باز یابد، «قائم به شخص» شده و سرنوشت خود را به میزان اعمال قدرت و اراده یک شخص گره بزند!

با نگاهی گذرا به حوادث سال‌های اولیه انقلاب اسلامی نیز می‌توان علت اصلی انحراف بسیاری از جوانان و نوجوانان را در مجهز نبودن آنان به سلاح دانش، نداشتن قدرت تجزیه و تحلیل درست وقایع و از همه بدتر و زیان‌بارتر «شخصیت‌گرایی محض» دانست.

به نظر می‌رسد در شرایط کنونی برای درمان این بیماری دردهای مزمن که هیچ طبیبی را بهتر از خود فرد برای تشخیص و درمان آن نمی‌شناسم، راهی جز تربیت اصولی و مبنایی دانش‌آموزان وجود ندارد تا در فرآیند آن شناخت دقیق و کافی از «اصول و ارزش‌ها» و «معیارها و ملاک‌ها» به دست آید و مبنای شناخت، تحلیل و قضاوت قرار گیرد، نه شخصیت‌ها یا بزرگ و کوچک بودن اشخاص یا فقیر و غنی و رئیس و مرئوس بودن آنان و این امر بدون تلاش برای روشن کردن زوایای تاریک اذهان نوجوانان، آن‌هم با نور علم و دانش، تحقیق و پژوهش و افزایش آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی محقق نمی‌شود.

در پایان ذکر این نکته نیز ضروری به نظر می‌رسد که از «نیازهای حیاتی» و ضروری امروز جامعه، داشتن یک عقیده، باور، نظر یا خط‌مشی سیاسی و اجتماعی مبتنی بر اصول پذیرفته شده در جامعه است که با آگاهی، ممارست و تمرین مداوم به «باور» تبدیل شده و «دفاع معقول و منطقی» از افکار و اندیشه‌های صحیح را به دنبال داشته باشد.

این امر مستلزم تلاش برای رهایی از چنگال مرگ‌بار «جزم اندیشی»، «بستن راه نقد و بررسی»، «تفکر انحصاری» و «حق‌پنداری‌های مطلق» است؛ امری که سبب می‌شود فرد از حالت «تذبذب»، «دمدمی مزاجی»، شک

و تردیدهای مخرب و بلاتکلیفی‌های مستمر رهایی یابد و با «ثبات اندیشه» و مبانی روشن، قدرت و توانایی لازم را برای تحلیل و تصمیم‌گیری مناسب به دست آورد و در نهایت به این توانایی، اراده و شجاعت دست یابد تا اندیشه و افکار خود را با علوم جدید و پیشرفته‌های نوین جوامع بشری تطبیق داده و به طور مستمر درصدد اصلاح و تقویت خود برآید و به سوی کمال، تعالی و «شدن» در مسیر و حرکت و در محیط زندگی خود نیز منشا حرکت و اثرگذار باشد.

\*کارشناس ارشد حوزه آموزش و پرورش

منبع: روزنامه اعتماد 9 آبان 1401 □□□□□□